



به نام دوست که هر آنچه داریم از اوست

نام دبیر: زهره شاهسون

سال تحصیلی 1396/97

دانش افزایی فارسی دهم (تجربی و ریاضی)

صور خیال (استعاره-مجاز-ایهام)



ایهام

ایهام به تنهایی سخنی است که دارای دو معنا باشد: یکی معنای دور که معنای اصلی است و دیگری معنای نزدیک.

غرق خون بود و نمی مرد ز حسرت فرهاد گفتم افسانه ی شیرین و به خوابش کردم

ایهام تناسب: به کار گیری واژه ای با حداقل دو معنی که یک معنی آن مورد نظر شاعر و پذیرفتنی است و معنی دیگر با کلمه یا کلماتی از بیت یا عبارت تناسب دارد .

نکته : ایهام تناسب مجموعه ای از ایهام و تناسب (مراعات نظیر) است .

مثال ۱ : چون شبنم افتاده بدم پیش آفتاب مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم (عیوق: نام ستاره ای نورانی، نماد فاصله و دوری)

توضیح : واژه ی « مهر » ایهام تناسب دارد ، چون معنی مورد نظر شاعر عشق و محبت است اما غیر از این معنی واژه ی « مهر » به معنی خورشید است که در این صورت با واژه های « عیوق و آفتاب » تناسب دارد .

مثال ۲ : گر هزار است بلبل این باغ همه را نغمه و ترانه یکی است

توضیح : واژه ی « هزار » به دو معنی است : ۱- بلبل ۲- عدد هزار که در این جا منظور شاعر معنی دوم است اما غیر از معنی فوق کلمه ی «هزار» با کلماتی چون « باغ ، نغمه و ترانه » تناسب دارد .

استعاره

استعاره در لغت به معنی عاریت گرفتن و عاریت خواستن است اما در اصطلاح ، استعاره نوعی تشبیه است که در آن یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه به) را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند .

نکته : اصل استعاره بر تشبیه استوار است و به دلیل اینکه در استعاره فقط یک رکن از تشبیه ذکر می شود و خواننده را به تلاش ذهنی بیشتری وا می دارد ، لذا استعاره از تشبیه رساتر ، زیباتر و خیال انگیز تر است .

انواع استعاره : با توجه به اینکه در استعاره یکی از طرفین تشبیه ذکر می شود ، آن را بر دو نوع تقسیم کرده اند .

1- استعاره ی مصرحه 2- استعاره ی مکنیه

استعاره ی مصرحه (آشکار) : آن است که « مشبه به » ذکر و « مشبه » حذف گردد . (در واقع مشبه به جانشین مشبه می شود .)

مثال 1 : ای آفتاب خوبان می جوشد اندرونم یک ساعت بگنجان در سایه ی عنایت

توضیح : « آفتاب خوبان » استعاره برای معشوق است . (آفتاب خوبان « مشبه به » که ذکر شده و معشوق « مشبه » حذف شده است .)

مثال 2 : صدف وار گوهر شناسان را دهان جز به لؤلؤ نکردند باز

توضیح : « لؤلؤ » استعاره از سخنان با ارزش است . (لؤلؤ « مشبه به » ذکر شده و سخنان با ارزش « مشبه » که حذف شده است .)

استعاره مکنیه : آن است که « مشبه » به همراه یکی از لوازم و ویژگی « مشبه به » ذکر گردد و خود « مشبه به » حذف شود .

نکته 1 : گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » نسبت داده می شود .

مثال : مرگ چنگال خود را به خون فلانی رنگین کرد .

توضیح : « مرگ » را به « گرگی » تشبیه کرده است که چنگال داشته باشد اما خود « گرگ » را نیاورد و « چنگال » که یکی از لوازم و ویژگی گرگ است به آن (مرگ) نسبت داده است .

نکته 2 : گاهی لوازم یا ویژگی « مشبه به » در جمله به « مشبه » اضافه می شود که در این صورت « اضافه ی استعاری » است .

مثال 1: سر نشتر عشق بر رگ روح زدند
یک قطره از آن چکید و نامش دل شد (نشتر:نیشتر، آلت نوک تیزی
که با آن رگ می زدند).

توضیح: «روح» را به بدنی تشبیه کرده که «رگ» داشته باشد و «رگ» را که یکی از ویژگی های «مشبه به» است به
«روح» اضافه کرده است.

مثال 2: مردی صفای صحبت آینه دیده
از روزن شب شوکت دیرینه دیده
↓
اضافه استعاری

توضیح: «شب» را به اطاقی تشبیه کرده که «روزن یا پنجره» داشته باشد و «روزن» را که یکی از ویژگیهای «مشبه به»
«بود به» «شب» اضافه کرده است.

نکته: جمله ای که در آن آرایه استعاره به کار رفته نسبت به جمله ای که دارای آرایه تشبیه است، ادبی تر است.

نکته: در اضافه ی استعاری «مضاف» در معنی حقیقی خود بکار نمی رود و ما «مضاف الیه» را به چیزی تشبیه می کنیم
که دارای جزء یا اندامی است ولی چنین جزء و اندام که «مضاف» است برای «مضاف الیه» یک واقعیت نیست بلکه یک
تصور و فرض است.

مثال: دست روزگار _____ دست برای روزگار یک تصور و فرض است.

روزن شب _____ روزن یا پنجره ای برای شب یک تصور است و واقعیت ندارد.

نکته ی مهم: در استعاره مکنیه چنانچه مشبه به، انسان باشد، به آن «تشخیص» گویند.

فرق اضافه اقترانی و اضافه استعاری: آن است که وجود «مضاف» برای «مضاف الیه» یک واقعیت باشد. برعکس

اضافه ی استعاری که وجود «مضاف» برای «مضاف الیه» یک واقعیت نیست.

مثال: حسین دست دوستی به من داد.

توضیح: دست را به قصد دوستی به من داد که « دست » برای نشان دادن دوستی یک واقعیت است .

نکته: برای تشخیص آسان اضافه اقترانی از اضافه ی استعاری ، می توان از دو شیوه استفاده کرد:

1- کافی است که بدانید در اضافه ی اقترانی ، مضاف الیه عملی است که مضاف انجام می دهد.

مثال 1: پروردگارا ! روا مدار که به حریم اجتماع پای تعدی و تجاوز بگذارند.

مثال 2: پروردگارا ! مگذار دامان وجودم به پلیدی های گناه بیالاید.

توضیح: در مثال اول تعدی و تجاوز عملی است که « پا » انجام می دهد؛ ولی در مثال دوم، چنین رابطه ای برقرار نیست

بلکه « وجود » را به لباسی تشبیه کرده ایم که دامن داشته است.

2- بین دو جزء اضافه ی اقترانی (مضاف و مضاف الیه) می توان عبارت « از روی یا به نشانه » را قرار دادو یک جمله ساخت.

مثال: در اضافه ی « دست ارادت » -- دست را از روی ارادت دراز کرد .

توجه: ترکیباتی نظیر: دست محبت، پای ارادت، چشم احترام ، دیده ی محبت ، گوش توجه ، چشم اعتنا ، پای بطلان ، قلم

عفو و ... اضافه ی اقترانی می باشند که بین همه ی این ترکیبات اضافی ، می توان « از روی » را قرار داد .

مجاز

مجاز به کار بردن واژه ای است در غیر معنی حقیقی به شرط وجود قرینه .

قرینه در مجاز: نشانه ای است که به کمک آن می توان معنی غیر حقیقی کلمه ای را فهمید.

مثال 1: ایران در بازی های آسیایی شرکت می کند.

توضیح: کلمه ی « ایران » مجاز از یک تیم ورزشی از ایران است و « شرکت در بازی » قرینه است که به ما کمک می کند

تا بفهمیم که منظور از کلمه ایران کشور ایران نیست .

مثال 2: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

توضیح: کلمه ی سینه مجاز از انسان عاشق است .

اگر می‌گوییم «احمدشاه تاج و تختش را از دست داد»، مراد آن است که سلطنتش را از دست داد. (جزء به کل). یا به عکس: اگر کسی از ما پرسید: «سفر می‌روی؟» و ما در جوابش بگوییم «باید با خانه هماهنگ کنم»، منظور ما از خانه همان افراد خانه است. (اراده کل به جزء)

وقتی می‌گوییم «پدر، نان‌بیارِ خانه است»، منظورمان از نان، روزی است و نان، در واقع بخشی از آن به حساب می‌آید. یا وقتی می‌گوییم که «هزاران دیده، نگرانِ اوست»، منظورمان هزاران انسان است و «چشم» که بخشی از یک انسان است را برای اشاره به انسان به کار برده‌ایم.

در «فکر نان کن، که خربزه آب است» منظور از «نان» در واقع کسب و کار و روزی و هر چیزی است که اصل است، و «خربزه» به جای هر چیزی که فرعی یا تفننی است قرار می‌گیرد.

نکته: از آنجا که در استعاره لفظ در معنای حقیقی خود به کار نمی‌رود، لذا هر استعاره ای نوعی مجاز است. پس هر مجازی استعاره نیست اما همه ی استعاره ها مجاز است .

بیش تر بدانیم! (جهت مطالعه آزاد)

همواره میان معنی حقیقی و معنی مجازی کلمه، رابطه یا پیوندی وجود دارد. این پیوند و رابطه را اصطلاحاً «علاقه» می‌گویند. همچنین همراه مجاز، «قرینه» یا نشانه ای هست که ما را از معنای حقیقی برمی‌گرداند و به سوی معنای مجازی می‌برد. این نشانه ی راهنما را «قرینه صارفه» می‌نامند.

قرینه بر دو گونه است:

1 - قرینه ی لفظی: قرینه ی لفظی (نقلی) آنست که لفظ یا الفاظی در جمله باشد که موجب انصراف ذهن از معنی حقیقی به معنای مجاز شود. مثلاً اگر بگوییم:

« نوگلی را دیدم که به مدرسه می رفت » از عبارت « به مدرسه می رفت » در می یابیم که منظور از « نوگل » کودک زیبای مانند گلی است نه معنی حقیقی نوگل.

2- قرینه ی معنوی: قرینه ی معنوی (عقلی) آنست که به ظاهر، لفظی در جمله نباشد که ذهن را از معنای حقیقی به سمت معنای مجازی ببرد بلکه با دقت و توجه به معنای کلی کلام و با یاری عقل دریابیم که آن واژه نمی تواند به معنی حقیقی به کار رفته باشد.

مثال: گر به سرمنز سلیمی رسی ای باد صبا * چشم دارم که سلامی برسانی ز منش (حافظ)

"چشم" به معنای " چشم داشت و انتظار " است اما در بیت ، سخن آشکاری نیست که معنای حقیقی چشم را از ذهن ما دور کند، بلکه به کمک عقل و با توجه به معنای کلی سخن می فهمیم که از واژه ی "چشم" معنی انتظار و چشم داشت را درک می کنیم. همانطور که قبلاً گفتیم رابطه و پیوندی میان معنی حقیقی و مجازی هست که به آن «علاقه» می گوییم. «
علاقه» انواع مختلف دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

مجاز به علاقه ی جزئیّه: جزء را می گوییم کل را اراده می کنیم.

مثال: پیش دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش (سعدی)

جزء (گوش) را گفته اما کل (انسان) را اراده کرده است.

مجاز به علاقه ی کلیّه: کل را می گوییم جزء را اراده می کنیم:

مثال: دست در حلقه ی آن زلف دو تا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد (حافظ)

دست (کل) را گفته و انگشت (جزء) را اراده کرده است.

مجاز به علاقه ی محلیّه: محلّ چیزی را به جای خود آن ذکر کنیم یعنی ذکر محل و اراده ی حال .

مثال: شهری به استقبال او رفت.

که شهر مجاز از مردم شهر است.

مجاز به علاقه ی حالیه: ذکر حال و اراده ی محل

مثال: گل در بر و می در کف و معشوق به کام است * سلطان جهانم به چنین روز غلام است (حافظ)

منظور از «می» جام می است.

مجاز به علاقه ماکان

اسم و حال و صفت سابق کسی یا چیزی را بگوییم و وضع کنونی او را اراده کنیم:

مثلاً به انسان خاک یا مستی گل بگوییم یه به شراب آب انگور بگوییم

آفرین جان آفرین پاک را آن که جان بخشید و ایمان خاک را

مجاز به علاقه مایکون: اسم و حال و صفت یا چیزی را بگوییم و حال و وضع کنونی او را اراده کنیم. مثلاً به دانشجویی که

در آینده دکتر میشود ، پیشاپیش دکتر می گوئیم .به ستوان سروان و به سرهنگ سرتیپ.

یا به آب انگ ور که در آینده شراب می شود ، شراب می گوئیم.

فریبش داد(شیرین) تا باشد شکیبش نهاد آن کشتنی دل بر فریبش

مجاز به علاقه جنس: جنس چیزی را بگویند و خود آن چیز را اراده کنند.

بدان آهن که او سنگ آزمون کرد تواند بیستون را بی ستون کرد

منظور از آهن تیشه فرهاد است

مجاز به علاقه ی سببیه: یعنی ذکر سبب یعنی عامل و علت و اراده ی مُسَبَّب یعنی معلول یا مورد عمل.

مثال: گوسفندان در دشت و صحرا ، باران می چرند.

باران سبب رویش سبزه و علف و گل و گیاه است. باران (سبب) ، سبزه و گیاه (مُسَبَّب).

مجاز به علاقه ی سببیه: ذکر مُسَبَّب (معلول) و اراده ی سبب (علّت)

مثال: بهار همه جا را سبز کرد.

که منظور از «بهار» خدای بهار آفرین است.

مجاز به علاقه ی شباهت: آنست که مشبه به یا مشبه ، به جای یکدیگر به کار روند؛ یعنی همان استعاره.

مثال: غلام نرگس مست تو تاجدارانند خراب باده ی لعل تو هشیارانند

نرگس به معنی چشم به کار رفته است.

مجاز به علاقه ی آلیه: آنست که وسیله و ابزار چیزی را گفته و خود آن را اراده کنیم.

مثال: دوستم قلم خوبی دارد. قلم وسیله ی نوشتن و خط است.

علاقه های دیگری مانند : لازم و ملزوم، تضاد، عموم و خصوص، و ... نیز وجود دارد.